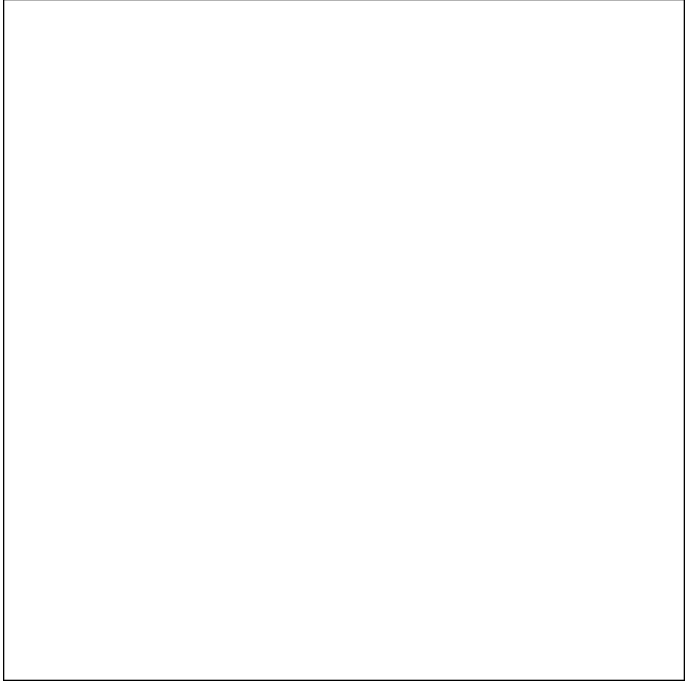




تام، فرانسوي ڪتابهه

Tom the banana seller



 Humpreys Odunga

 Zablou Alex Nguke

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e

Danesh Library)

|| 2

 / English  / عربي 



Global Storybooks


globalstorybooks.net

تام، فرانسوي ڪتابهه / Tom the banana

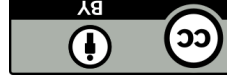
seller

 Humpreys Odunga

 Zablou Alex Nguke

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library) (prs)

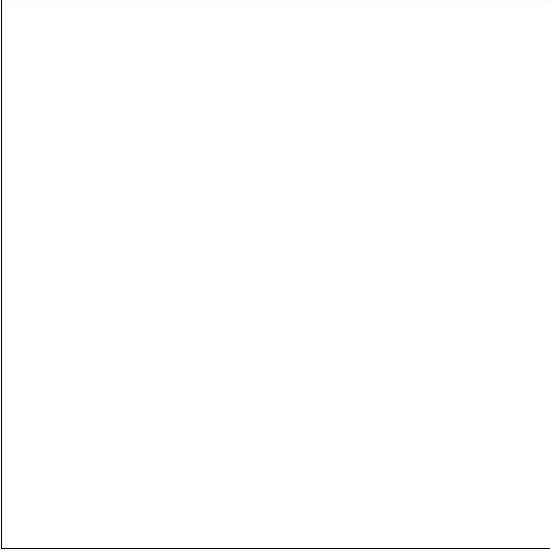


This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>





تام پک صندوق کیلہ ھایِ رسیده با خود حمل می گرد

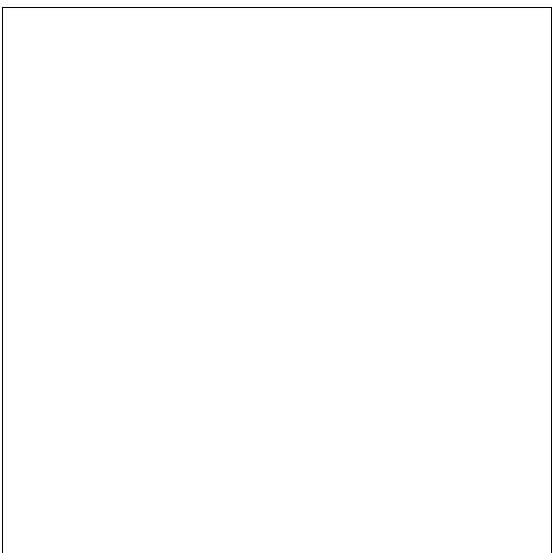
...

Tom carries a tray of ripe bananas.

توم به فريشگاه رفته كه كتهه را بفروشد.
توم به فريشگاه رفته كه كتهه را بفروشد.

...

Tom goes to the market to sell bananas.

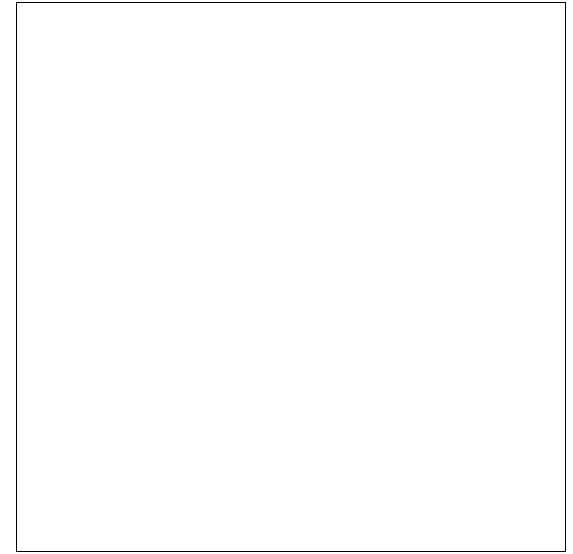




مَرْدُمُ دَرِ فُرُوشْگَاحِ دَرِ حَلايِ خَرِيْدَنِ مِيوَه بُوْدَنْد.

...

People at the market are buying fruit.



تَام صَنْدُوْق را رُوِي سَرَش قَرار داد وَبِه خَانِه رَفْت.

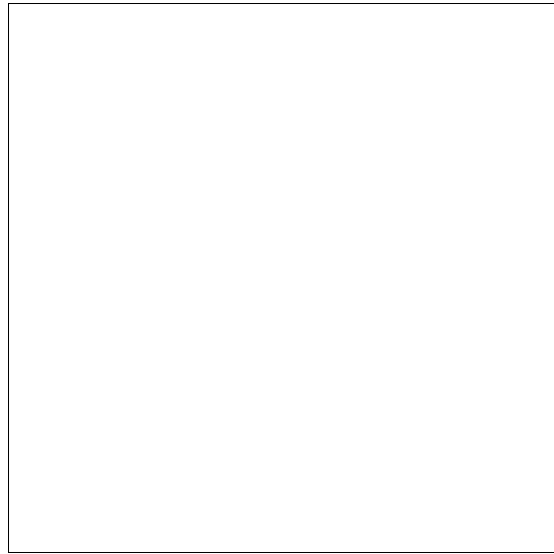
...

Tom balances the tray on his head and goes home.

Then Tom buys soap, sugar, and bread.
He puts the things in his tray.

...

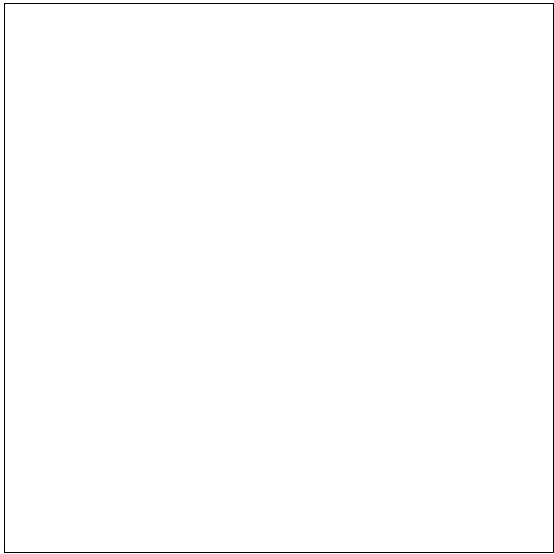
او آن‌ها را در سینی تاش خرید، شکر و صابون، نان و پنیر.
سینش را در



But no one is buying Tom's bananas.
They prefer to buy fruit from women.

...

هی‌کس از کتله‌های تام نمی‌خردند. آن‌ها ترجیح
می‌دادند که از زنان میوه بخرند.

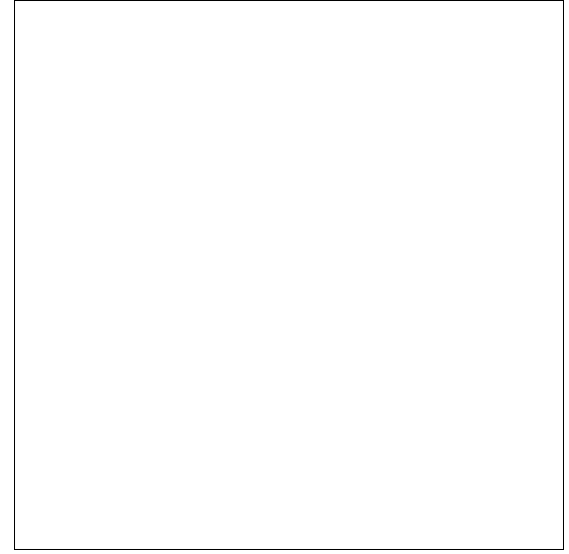




مَرْدُم می گُفتند دَر جامعِهیِ ما، فَقط زَن ها میوه
می فُروشند. مَرْدُم می پُرسیدند، “او چگونِه مَردی
”آست؟“

...

“In our community, only women sell
fruit,” people say. “What kind of a man
is this?” people ask.



خِیلی زود، صَندوق خالی شُد. تام پول هِایی کِه بِه دَست
آوردِه بود را شُمرد.

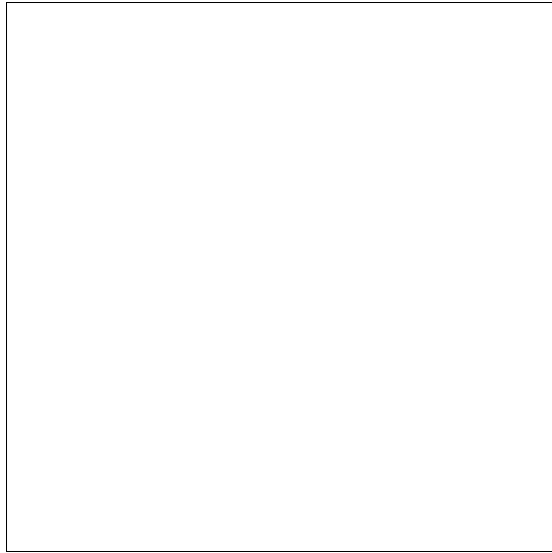
...

Soon, the tray is empty. Tom counts the
money he earned.

More people come to the stall. They buy Tom's bananas and eat them.

...

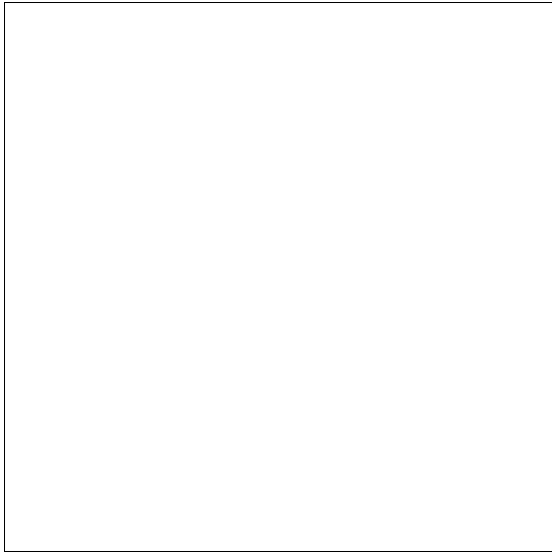
مردم بیشتری به سمت غرفه خرید آمدند. آن‌ها کتله‌های تام را خریدند و آن‌ها را خوردند.

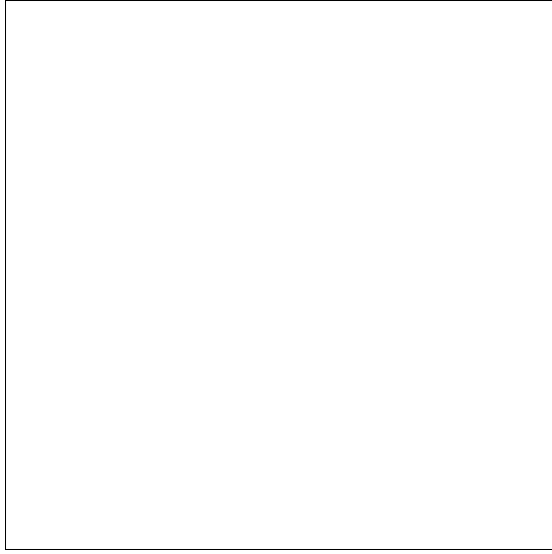


But Tom does not give up. He calls, "Buy my bananas! Buy my sweet ripe bananas!"

...

اما تام تسلیم نشد. او صدا زد، "کتله‌های من را بخرید! کتله‌های رسیده‌ی شیرین من را بخرید!"

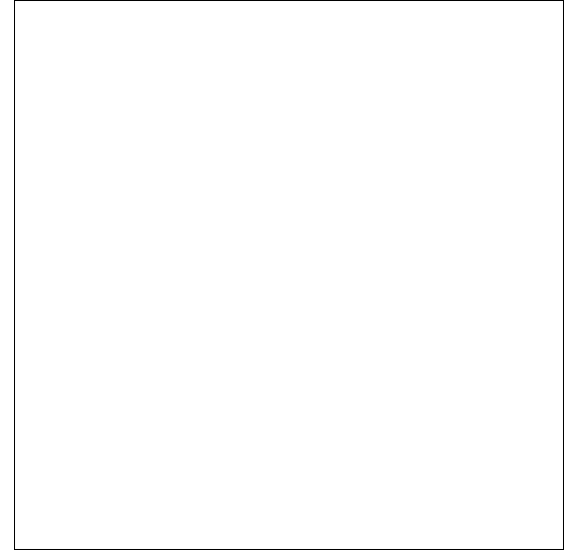




زنی یک دسته از کیله‌ها را از صندوق برداشت. او با
دقت به کیله‌ها نگاه کرد.

...

One woman picks up a bunch of
bananas from the tray. She looks at the
bananas carefully.



آن زن کیله‌ها را خرید.

...

The woman buys the bananas.